

Political economy in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran; Emphasizing the foreign policy of the developmental government

Mojtaba Eslamian

Ph.D student of economics, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.

m.eslamiyan@ut.ac

Rahman Habibi

Corresponding Author, Master of International Relations, Shahid Beheshti University,

Tehran, Iran. r.habibi7234@gmail.com

Abstract

The relation between economics and politics in the domestic and international spheres that shape economic diplomacy is essential for development. For this reason, development-concerned governments put this at the forefront of their policies. The present study also seeks to answer the main question: what is the position (role and importance) of economics and especially economic diplomacy in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran during the last few decades? The research claims that the mere attention to security issues and ignoring the economic goals emphasized by the upstream documents in the foreign policy orientations has caused the governments of the Islamic Republic of Iran not to have a specific economic strategy in the regional and international environment. The findings of the study indicate that the lack of specific economic strategies has caused fluctuations in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran during the four decades of the revolution, especially since 1989. Foreign policy pursuing cross-sectional policies in the political economy of the governments of Iran and the failure to achieve the goals envisaged in the five-year development plans are among the features of this period. Foreigners noted the impact of sanctions. Thus, in this research, an attempt is made to study the mentioned issue using a descriptive-analytical approach and relying on documentary sources.

Keywords: *Iran, Political Economy, Development Foreign Policy, Economic Diplomacy*

اقتصاد سیاسی در سیاست خارجی ج.ا.ایران؛ با تأکید بر سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا^۱

مجتبی اسلامیان

دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، m.eslamiyan@ut.ac.ir

رحمان حبیبی

نویسنده مسئول، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
r.habibi7234@gmail.com

چکیده

پیوند اقتصاد و سیاست در دو حوزه داخلی و بین‌المللی که شکل‌دهنده دیپلماسی اقتصادی محسوب می‌شود، امری ضروری برای توسعه است. به همین دلیل دولت‌هایی که دغدغه توسعه دارند، این مهم را سرلوحه سیاست‌گذاری‌های خودشان قرار می‌دهند. پژوهش حاضر نیز در پی پاسخگویی به این پرسش است که «اقتصاد و به‌ویژه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ج.ا.ایران در چند دهه اخیر چه جایگاهی (نقش و اهمیت) داشته است؟». ادعای پژوهش این است که توجه صرف به مسائل امنیتی و نادیده گرفتن اهداف اقتصادی مورد تأکید اسناد بالادستی در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی، باعث شده که دولت‌های ج.ا.ایران استراتژی اقتصادی مشخصی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی نداشته باشند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نبود استراتژی‌های اقتصادی مشخص، موجب نوسان در سیاست خارجی ج.ا.ایران در طول چهار دهه انقلاب و به‌ویژه از سال ۱۳۶۸ تاکنون شده است. پیگیری سیاست‌های مقطعی در اقتصاد سیاسی سیاست خارجی دولت‌های ج.ا.ایران و محقق نشدن اهداف پیش‌بینی شده در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله، از ویژگی‌های این دوران محسوب می‌شود که از پیامدهای آن می‌توان به عدم مقاوم‌سازی اقتصاد ملی، جهت‌گیری انفعالی در سیاست خارجی کشور و اثرپذیری تحریم‌ها اشاره کرد. بدین ترتیب در این پژوهش با استفاده از رویکرد توصیفی _ تحلیلی و با اتکا به منابع اسنادی موضوع مذکور بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، اقتصاد سیاسی، سیاست خارجی توسعه‌گرا، دیپلماسی اقتصادی

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۱۱ تاریخ بازبینی: ۹۹/۰۶/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۸

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، صص ۳۲۷-۳۶۵

مقدمه

سیاست خارجی به «مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر و روش‌های انتخاب موضوعی اشاره دارد که یک دولت در برخورد با امور و مسائل در چهارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌نماید» (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۸) یا به تعبیر دیگر «سیاست خارجی یک راهبرد یا یک رشته اقدامات برنامه‌ریزی شده است که تصمیم‌گیرندگان یک کشور در راستای نیل به اهداف خاصی که بر پایه منافع ملی تعریف شده‌اند، در رابطه با سایر کشورها یا موجودیت‌های بین‌المللی به اجرا می‌گذارند» (پوراحمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۵). تحقق اهداف سیاست خارجی و تأمین اهداف ملی در خارج از کشور، تحت تأثیر عوامل و زمینه‌های مختلفی قرار دارد. سید کاظم سجادپور در کتاب *سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی*، دو دسته عوامل را در شکل‌دهی به تحولات اجتماعی و از جمله تحولات سیاست خارجی (تداوم و تغییر) مؤثر می‌داند؛ دسته اول عوامل «ساختاری» محسوب می‌شوند که با تغییرپذیری اندک دارای تداوم نسبی هستند و دسته دوم، عوامل مربوط به «وضعیت» را در برمی‌گیرد که تغییر و تحول سیاست خارجی را به دنبال دارد (سجادپور، ۱۳۸۳: ۴۶).

عوامل مربوط به «وضعیت» که همواره در حال دگرگونی هستند، دو دسته‌اند؛ یکی تغییر در محیط سیاسی که در سه سطح محیط داخلی، محیط منطقه‌ای و محیط بین‌المللی رخ می‌دهد که هیچ‌کدام ثابت نیستند. دسته دوم مربوط به نخبگان سیاست خارجی است که چگونگی آموزش، تجربه‌اندوزی اجتماعی و سیاسی نخبگان و همچنین شرایط زمانی در نحوه نگرش آنها نسبت به پدیده‌های

مربوط به سیاست خارجی، مهم است (سجادپور، ۱۳۸۳: ۵۰). بدین ترتیب سیاست خارجی دولت‌ها، تحت تأثیر متغیرهای متعددی شکل می‌گیرد و این متغیرها در حالت‌های گوناگون به صورت متغیرهای وابسته و مستقل عمل می‌کنند. دگرگون شدن شرایط و مقتضیات داخلی و بین‌المللی ممکن است طبقه‌بندی جدیدی از اهداف، منافع ملی و استراتژی‌ها را ارائه دهد که این امر در جهت‌دهی سیاست خارجی نقش مؤثری ایفا می‌کند. به طوری که ج.ا.ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. با توجه به این عوامل و متغیرهایی که در تدوین و اجرای سیاست خارجی دولت دخالت دارند، می‌توان به دو نوع عمده و متفاوت از سیاست خارجی _توسعه‌گرا و غیر توسعه‌گرا_ اشاره کرد. این دو نوع از سیاست خارجی تأثیر متفاوتی بر توسعه و مقاوم‌سازی اقتصاد کشور دارند. چنان‌که در این بین؛ سیاست خارجی توسعه‌گرا به دلیل تأکیدی که بر اقتصاد دارد، می‌تواند تأثیر مثبتی بر مقاوم‌سازی اقتصاد ملی داشته باشد.

پژوهش‌هایی که تاکنون در این حوزه نوشته شده به نحوی سیاست خارجی توسعه‌گرا را از بُعد تئوری و همچنین سیاست خارجی ج.ا.ایران را در یک دولت خاص، با توجه به نظریه دولت توسعه‌گرا بررسی کرده‌اند و به بحث چالش‌های موجود سیاست خارجی در مقاوم‌سازی اقتصاد ملی توجهی نداشته‌اند. لذا، از آنجایی که ج.ا.ایران خواستار تحقق الگوی اقتصاد مقاومتی است، پژوهش حاضر نیز سعی دارد کلیت اقتصاد سیاسی سیاست خارجی کشور را به‌ویژه بعد از پایان جنگ تحمیلی (۱۳۶۸ تا ۱۳۹۷) با توجه به مدل «سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا» و بر اساس داده‌های آماری ارزیابی کند. بدین وسیله این پژوهش با شناختی که از وضعیت فعلی اقتصاد سیاسی سیاست خارجی ج.ا.ایران ارائه می‌دهد، می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای پژوهش‌های بعدی که سعی دارند جهت‌گیری‌ها و الزامات سیاست خارجی را برای تحقق الگوی اقتصاد مقاومتی طراحی کنند. همچنین استفاده از منابع آماری داخلی و بین‌المللی، از ابزارهای بررسی این موضوع و تمایز آن با متون موجود محسوب می‌شود.

در این پژوهش ابتدا به چهارچوب مفهومی که در مورد سیاست خارجی

دولت توسعه‌گرا است اشاره می‌شود؛ در بخش دوم، ساختار درونی دولت با توجه به ایدئولوژی نخبگان و دیوان‌سالاری بررسی می‌شود؛ در بخش‌های سوم و چهارم نیز سیاست‌های صنعتی و تجاری و همچنین استفاده از منابع مالی به‌منظور تحقق اهداف صنعتی مورد توجه قرار می‌گیرد و در بخش پنجم به دیپلماسی انرژی کشور اشاره می‌شود. در نهایت، در نتیجه‌گیری نیز یک ارزیابی نهایی از وضعیت فعلی اقتصاد سیاسی کشور و راهکارهایی برای تحقق الگوی اقتصاد مقاومتی ارائه می‌شود.

۱. چهارچوب مفهومی

اهمیت سیاست خارجی و به‌ویژه دیپلماسی اقتصادی در امر توسعه بر کسی پوشیده نیست و به همین دلیل کشورها سعی دارند با استفاده از آن، از ظرفیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای منافع خودشان استفاده کنند. از آنجایی که مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی برای کشورهای در حال توسعه، تسهیل فضای کسب‌وکار تجاری، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توریسم، دستیابی به تکنولوژی و بهبود تصویر کشور است (رستمی و نمایان، ۱۳۹۸: ۶۹). اتخاذ نوعی از سیاست خارجی که بتواند از منابع بیرونی به‌منظور تقویت اقتصاد ملی استفاده کند، مهم است. در این پژوهش برای بررسی موضوع مدنظر، سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا مورد توجه قرار می‌گیرد. این نوع از سیاست خارجی نقش مهمی در فعال کردن ظرفیت‌های داخلی و بیرونی به نفع توسعه اقتصادی کشور دارد. سیاست خارجی توسعه‌گرا، جهت‌گیری عمل‌گرایانه و منطقی دارد و به‌دنبال کنش‌های تعاملی، رقابتی و کم‌هزینه، در محیط منطقه‌ای و بین‌الملل است (ابوطالبی، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۶). الگوی رفتاری کشورها در این نوع از سیاست خارجی مبتنی بر رقابت و همکاری و ماهیت برون‌گرایانه آن است. سیاست خارجی توسعه‌گرا سعی دارد از منابع، امکانات و فرصت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌منظور پیشبرد اهداف توسعه‌ای خود استفاده کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۶۶). ابزار سیاست خارجی توسعه‌گرا برای تعقیب اهداف و منافع ملی، همان دیپلماسی اقتصادی است. تنش‌زدایی، اعتمادسازی، چندجانبه‌گرایی و

همزیستی مسالمت‌آمیز از جمله سیاست‌هایی محسوب می‌شوند که دولت‌های توسعه‌گرا در دستیابی به اهداف اقتصادی خود به آنها توجه می‌کنند (Weissmann, 2014: 154).

این نوع از سیاست خارجی، از یک سو به دنبال سیاست‌های حساسیت‌زا و تنش‌زا در محیط بین‌الملل _مانند نظریات «مرکانتلیسم» یا «واقع‌گرایی» و «مارکسیسم»_ نمی‌باشد و از سوی دیگر این دولت سعی ندارد با اعمال دستورالعمل‌های لیبرالی به آزادسازی تجاری در مراحل ابتدایی رشد و توسعه که نابودی زیرساخت‌های توسعه را به دنبال دارد، بپردازد. از آنجایی که دولت توسعه‌گرا سعی دارد از یک طرف سیاست خارجی تعامل‌گرایانه و فارغ از تنش‌زایی را در پیش گیرد و از طرف دیگر نیز حمایت از صنایع نوپا را در دستور کار خودش قرار دهد، به نظر می‌رسد که رویکرد «نئومرکانتلیسم» بهتر می‌تواند اقتصاد سیاسی سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا را تئوریزه نماید. چراکه در بحث اقتصاد سیاسی سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا نیز سیاست حمایت‌گرایی و بسترسازی برای تولید صنعتی وجود دارد. مهم‌ترین سیاست اقتصادی نئومرکانتلیسم به عنوان یک ایدئولوژی توسعه؛ متنی بر همکاری‌های منطقه‌ای می‌باشد (Okeke, 2016: 186). چنان‌که، چنین نیز عناصری از نئومرکانتلیسم و مداخله دولت را برای رقابت‌پذیر کردن تولیدات داخلی و بازاریابی منطقه‌ای در دستور کار خود قرار داده است (Yu, 2017: 1044).

به‌طورکلی این نوع از سیاست خارجی، دو دسته از اقدامات کلان را برای توسعه اقتصادی در دستور کار خود قرار داده است. برخی از این اقدامات در حوزه سیاسی قرار می‌گیرند و به بسترسازی شرایط برای تحقق اقدامات اقتصادی کمک می‌کنند. حقوق اکتشاف منابع (تضمین دسترسی به منابع)، گسترش همکاری بین‌المللی (بهبود تصویر کشور) و استقلال سیاست خارجی (آزادی عمل دولت از هرگونه محدودیت‌ها) در بُعد اقدامات سیاسی قرار می‌گیرند. در کنار آن، اقدامات اقتصادی شامل ارتقای تجارت (افزایش کمی و کیفی تولید و صادرات)، سیاست‌های سرمایه‌گذارانه (جذب سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاری در کشورهای

هدف)، مذاکرات اقتصادی، مالی و تجاری (گسترش موافقت‌نامه‌های تجاری، از بین بردن موانع تعرفه‌ای و تسهیل مبادلات مالی) می‌شود (Spohr & Silva, 2017: 355)؛ همچنین مطابق با رویکرد نئومرکانالیسم، حکومت‌ها در داخل کشور نیز باید اهداف توسعه‌ای خودشان را با نقش حمایت‌گرایی در اقتصاد، تشویق به توسعه صادرات و ممنوعیت در واردات دنبال کنند (Islahi, 2006: 4).

با توجه به پیوند نزدیک میان اقتصاد و سیاست و نیز بین توسعه و سیاست‌های داخلی و خارجی، سیاست خارجی توسعه‌گرا بدون وجود دولت قوی، نخبگان توسعه‌گرا و دیوان‌سالاری قدرتمند امکان‌پذیر نخواهد بود (Dadzie, 2012: 18-19). نخبگان دولت توسعه‌گرا که به شدت متعهد و مصمم به تحقق اهداف توسعه هستند، توسعه ملی را بیش از منافع شخصی مورد توجه قرار می‌دهند و به اهداف کوتاه‌مدت توجهی ندارند (Fritz & Menocal, 2007: 534). همان‌طوری که «آدریان لفت ویچ» می‌گوید؛ رشد اقتصادی بدون نخبگان توسعه‌گرایی محقق نمی‌شود (Leftwich & Hogg, 2007: 4). به‌طوری که ظهور دولت توسعه‌گرا در سنگاپور نیز نتیجه تسلط نخبگانی با گرایش ذهنی به اهداف توسعه‌ای بوده است (بهرامی، ۱۳۹۸: ۱۸۵). چنین نخبگانی در کنار دیوان‌سالاری قدرتمند می‌توانند بستر ساز توسعه باشند. چراکه درجه بالایی از خودمختاری، استقلال و ظرفیت بوروکراسی در این دولت‌ها موجب می‌شود تا دولت توسعه‌گرا بتواند اهداف توسعه‌ای و صنعتی خودش را از طریق برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، منسجم و واقعی دنبال نماید (Maroufkhani, 2015: 17). کشورهای جنوب شرق آسیا همچون هنگ‌کنگ، سنگاپور، تایوان و کره جنوبی نمونه‌ای از دولت‌هایی با ماهیت توسعه‌گرا می‌باشند که با توجه به شاخص‌هایی همچون نخبگان و دیوان‌سالاری قدرتمند توانستند به موفقیت برسند (دلفروز، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۳).

بدین ترتیب می‌توان گفت که نخبگان مصمم به توسعه اقتصادی و دیوان‌سالاری قدرتمند؛ مداخله هدفمند دولت برای رشد اقتصادی و توجه به بخش خصوصی؛ تعامل سازنده و ارائه تصویر مطلوب از سیاست‌های کشور؛

درپیش گرفتن سیاست صنعتی سازی، ارتقای صادرات، گسترش موافقت‌نامه‌های تجاری و تسهیل مراودات بانکی و همچنین استقلال سیاست خارجی کشور از موضوعات و سیاست‌های منحرف‌کننده قدرت‌ها و نهادهای بین‌المللی^(۱)، از شاخص‌های اقتصاد سیاسی سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا و به‌طور کلی دیپلماسی اقتصادی فعال محسوب می‌شود که در توسعه این دولت‌ها نقش بسزایی داشته است.

۲. ایدئولوژی نخبگان اجرایی کشور

در بررسی سیاست خارجی کشورها لازم است که به شرایط داخلی، نخبگان حاکم و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی به‌طور هم‌زمان توجه شود (ساعی و پیام، ۱۳۹۱: ۹۲). در واقع توجه هم‌زمان به دو محیط داخلی و خارجی و همچنین توجه به گفتمان غالب نخبگان و اقتصاد سیاسی سیاست خارجی می‌تواند در ارائه تحلیل‌های درست و منطقی مناسب باشد. با پایان جنگ سرد، سیاست‌های تنش‌زدایی، همزیستی مسالمت‌آمیز و اعتمادسازی، به‌عنوان اصول سیاست خارجی توسعه‌گرا، برای بهره‌مندی از امکانات بین‌المللی به دیدگاه غالب نخبگان تبدیل شده است (سوری، ۱۳۸۴: ۱۸۱-۱۸۲). البته این دیدگاه جدید هنوز در همه کشورها شکل نگرفته و نخبگان آن هنوز نسبت به مسائل جهانی شدن و الزامات آن و همچنین شرایط داخلی بیش‌کافی را کسب نکرده‌اند. چنین مسائلی را می‌توان در دیدگاه نخبگان ج.ا.ایران در زمان بعد از جنگ تحمیلی تا به امروز مشاهده کرد. هرچند بینش برخی از نخبگان اجرایی کشور برای شرایط و الزامات بین‌المللی و داخلی بوده است، ولی باز هم صبغه‌هایی از رویکرد غیر توسعه‌گرایی در آنها مشاهده می‌شود.

۲-۱. دولت‌سازندگی

با پایان جنگ تحمیلی و روی کار آمدن دولت سازندگی، امنیت مساوی توسعه شد. از آنجایی که توسعه ملی به‌عنوان الگوی موفق راهبرد امنیت ملی تعریف شده، راهبردهای داخلی و خارجی ج.ا.ایران نیز در چهارچوب توسعه‌گرایی قرار گرفته

است (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۷۰-۷۱). به همین دلیل دولت «توسعه اقتصادی» را در اولویت اول سیاست‌گذاری‌های خود قرار داده است. در این برهه زمانی، دولت سیاست اقتصادی جدیدی را در دستور کار خود قرار داده تا با کنار گذاشتن روش‌های توده‌گرایی دهه ۱۹۸۰، بتواند هم‌گرائی مستحکم‌تری را در سیستم اقتصاد سرمایه‌داری جهانی ایجاد کند. هدف این سیاست‌ها برای بازسازی اقتصاد جنگ‌زده ایران و گسترش حوزه مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد کشور بوده است (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۷۳).

در اتخاذ سیاست تنش‌زدایی، نخبگان کشور استدلال می‌کردند که باید چهره‌ای قابل قبول و موجه از ایران در افکار عمومی جهان ایجاد شود (سوری، ۱۳۸۴: ۱۸۳-۱۸۶). با وجود این، سیاست‌های دولت سازندگی نتوانسته است قدرتمندانه، اهداف اقتصادی و سیاسی خودش را دنبال کند. چنان‌که خودمختاری برخی از نهادها منجر به ناهماهنگی‌هایی در سیاست خارجی شد (موسوی‌نیا، ۱۳۸۷: ۹۴). در این دوره، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و صاحبان عظیم بخش نقدینگی به سمت تولید و صنعت نرفتند، همچنین دولت از یک‌طرف به پیشبرد صنعت‌سازی تأکید داشت ولی از طرف دیگر آزادسازی تجارت خارجی را در پیش گرفت (دهقان و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۶۰-۶۳). به نظر می‌رسد سودآوری تجارت نسبت به تولید، مانع از صنعتی‌سازی و توسعه کشور در این برهه زمانی شد.

۲-۲. دولت اصلاحات

گفتمان سیاسی دولت اصلاحات بیشتر بر جامعه مدنی، توسعه سیاسی، گسترش آزادی‌های مدنی و سیاسی، حاکمیت قانون و مردم‌سالاری دینی تأکید داشت. دولت اصلاحات با طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها و با سیاست تنش‌زدایی در سیاست خارجی به دنبال رفع سوءتفاهم‌ها و اعتمادسازی بود (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۳۷). سیاست دولت خاتمی، ادامه سیاست دولت هاشمی نسبت به همسایگان و بهبود روابط با کشورهای اروپایی بوده است (Rakel, 2007: 161). استراتژی دولت این بوده است که چون ایران نمی‌تواند با آمریکا وارد تعامل شود در نتیجه برای

دستیابی به اهداف اقتصادی و سیاسی ضروری است به اروپا نزدیک شود؛ چراکه سیاست‌های آمریکا اعمال فشار بیشتر و انزوای ایران بوده است (Jathol et al, 2017: 98). هرچند که این جریان در حوزه سیاست خارجی به دنبال تنش‌زدایی بود، ولی آنها اندیشه و استراتژی روشنی در حوزه توسعه اقتصادی و منطق تولید نداشته‌اند.

اصلاح‌طلبان بیشتر به جنبه‌های صوری و سیاسی دموکراسی و توسعه توجه داشتند. آنها قانون، آزادی و مساوات را مورد توجه قرار دادند و به شکل مستقیم به دنبال تغییر ساختارهای اقتصادی - اجتماعی نبودند (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۴۶). در این برهه زمانی به کار، تولید و اشتغال، صنعتی شدن، بخش خصوصی، قطع وابستگی به نفت و انباشت سرمایه توجه چندانی نشد (موثقی، ۱۳۹۲: ۳۰). بدین ترتیب در این برهه زمانی سیاست خارجی ایران از جنبه اقتصادمحور خارج شد و توسعه سیاسی مبنای سیاست‌گذاری‌ها قرار گرفت (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۷۴). در واقع این دولت نیز نتوانست، بسترهای داخلی و بین‌المللی مناسبی را برای توسعه فراهم کند؛ چه بسا، رویکرد دولت اصلاحات مبتنی بر توسعه و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی منسجم نبوده است.

۲-۳. دولت اصول‌گرا

شعارهای مربوط به مبارزه با فقر و فساد، نابرابری، تبعیض و رانت‌خواری و همچنین برقراری عدالت اجتماعی در انتخابات سال ۱۳۸۴، نشان از این داشت که نبود استراتژی مشخص در حوزه توسعه اقتصادی و اجتماعی در دولت‌های قبلی، زمینه‌ساز به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد بوده است. این دولت در داخل به رویکرد توزیعی و در خارج بر رسالت‌هایی همچون حمایت از مظلوم و مبارزه با سلطه و استبداد تأکید داشت (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۴۱). جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ج.ا.ایران در این دوره که مبتنی بر انتقاد از نظام بین‌المللی و افسانه خواندن «هولوکاست» بود، باعث شد که حساسیت‌های بین‌المللی نسبت به ایران افزوده شود (Yegin, 2014: 4). سیاست خارجی این دوره از رویکرد عمل‌گرایی دوره خاتمی و هاشمی به سیاست خارجی مبتنی بر خصومت و

ضدیت با غرب و اسرائیل، تغییر جهت داد (Rakel, 2007: 161).

این دولت به‌منظور تنش‌زدایی اقدام‌های مؤثری انجام ن داده است و در عمل سیاست «نگاه به شرق» را برای پیشبرد اهداف خود در پیش گرفت. نتیجه چنین سیاست‌هایی این بوده است که پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت ارجاع داده شد و چندین قطعنامه و تحریم‌های گسترده یک‌جانبه و چندجانبه از طرف برخی کشورها علیه ایران اعمال شد. این شرایط نه‌تنها محدودیت‌های سیاسی برای ایران به‌دنبال داشته؛ بلکه هزینه‌هایی را هم بر دوش اقتصاد کشور گذاشته است (افضلی و کیانی، ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۱۸). به‌طورکلی، این دولت منطق تجاری و توزیعی را ملاک عمل خودش قرارداد و با احیای گفتمان سیاسی سال‌های اول انقلاب و امنیت‌محوری که ضدیت با غرب را به‌دنبال داشت، نتوانست با رویکرد تولیدی و انباشت سرمایه به صنعتی شدن و توسعه پردازد. این جریان به ساختارهای اقتصاد _ اجتماعی؛ از بُعد نابرابری، فقر و بی‌عدالتی توجه داشت و انگیزه آنها برای تغییر ساختارهای اقتصادی کشور به سمت نیروهای مولد نبود (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۴۹-۳۵۰).

۲-۴. دولت اعتدال

با تداوم تحریم‌های هسته‌ای که علیه ایران وجود داشت، سرانجام در انتخابات سال ۱۳۹۲ روحانی به قدرت رسید. او سعی کرده است سیاستی شبیه به سیاست خاتمی و هاشمی را دنبال کند (Yegin, 2014: 5). دولت اعتدال معتقد است که با دیپلماسی و رویکرد چندجانبه و تعامل‌گرا می‌توان مشکلات کشور را حل کرد. این دولت، سیاست‌های تهاجمی و تنش‌زای دولت قبلی را عامل اصلی مشکلات کشور و همراهی اروپا با آمریکا می‌دانست. بر این اساس دولت اعتدال تلاش کرد تا اروپا را از آمریکا دور نگه دارد تا از یک‌سو، روابط اقتصادی ایران را متنوع سازد و از وابستگی به چین حفظ کند و از سوی دیگر با دور نگه داشتن اروپا از آمریکا، فشارها را بر ایران کاهش دهد. صلح‌طلبی، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، توسعه‌گرایی، تعامل سازنده به‌عنوان مفاهیمی در نظر گرفته می‌شوند که رویکرد اعلامی دولت اعتدال را نسبت به سیاست خارجی نشان می‌دهد (دهقانی

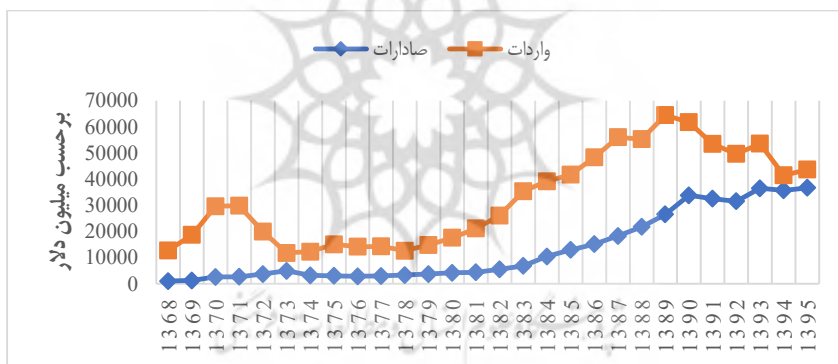
فیروزآبادی و دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۵: ۳۶).

از آنجایی که این دولت، همه مشکلات را در مسئله هسته‌ای تقلیل داد، به همین دلیل سعی کرده است تا به تنش‌زدایی و اعتمادسازی در این حوزه بپردازد. مسئله هسته‌ای که در زمان خاتمی شروع و در زمان احمدی‌نژاد ادامه پیدا کرده بود، سرانجام در دولت اعتدال با توافقی در قالب «برجام» شکل گرفت. هرچند که این توافق دستاوردهای اقتصادی چندانی برای ایران نداشته است، توانست در اعتمادسازی و تصویر افکار بین‌المللی نسبت به ایران، تأثیر مثبت بگذارد. تمرکز صرف دولت روی مسئله هسته‌ای باعث غفلت این دولت در فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی با کشورهای منطقه و شرکا شد و با روی کار آمدن ترامپ و خروج آن از برجام، ریسک اقتصادی و آسیب‌پذیری اقتصاد کشور افزایش یافت. علاوه بر این در داخل نیز بسترهای مناسبی برای رشد و توسعه اقتصادی شکل نگرفته است. سرکوب نرخ ارز و واقعی نبودن آن برای رقابتی کردن تولیدات داخلی، واردات بی‌رویه، نبود تسهیل در مبادلات بانکی و تجاری خارجی از مشخصه‌های دولت اعتدال است.

۳. سیاست‌های صنعتی‌سازی و تجاری

از مسائل مهمی که در برنامه‌های توسعه اقتصادی بر آن تأکید شده است، بحث افزایش و توسعه صادرات غیرنفتی است. این اعتقاد وجود دارد و تجربه هم آن را نشان داده است که اگر تنوعی در منابع ارزی کشور رخ ندهد آسیب‌پذیری اقتصاد به خاطر محدود بودن درآمدهای ارزی کشور (ارزهای نفتی) همچنان به قوت خودش باقی خواهد ماند. بر این اساس کشورها با به‌کارگیری سیاست‌های ارزی مناسب، امکان رقابت‌پذیری صادرات در بخش‌های مختلف و صادرات غیرنفتی را افزایش می‌دهند (Wong, 2004: 350-352). از آنجایی که جهت‌گیری برنامه‌های توسعه پنج‌ساله به توسعه صادرات غیرنفتی اشاره داشت، این امر مستلزم فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی و تعامل سازنده با اقتصاد جهانی بود تا بتوان بر توان رقابت‌پذیری کالاها و تولیدات کشور افزود (افضلی و کیانی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). در ادامه سیاست صنعتی و تجاری دولت‌های ج.ا.ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مطابق با نمودار ۱، حجم صادرات غیرنفتی طی برنامه پنج‌ساله اول (۱۳۶۸-۱۳۷۲) معادل ۱۷ هزار و ۸۳۶ میلیون دلار پیش‌بینی شده بود (برنامه اول توسعه)، ولی مجموع صادرات ایران در طول این برنامه با ۶۴ درصد تحقق به ۱۱ هزار و ۴۴۶ میلیون دلار رسید. مجموع واردات کشور نیز در این سال‌ها حدود ۱۱۱ هزار و ۱۱۲ میلیون دلار بوده است. پیاده‌سازی سیاست‌های تعدیل ساختاری؛ از جمله سیاست‌های پولی و ارزی، خصوصی‌سازی و سیاست‌های درهای باز (دهقان و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۴۴)، باعث شد که واردات کشور در این برهه زمانی افزایش یابد. چنان‌که با توقف این سیاست‌ها، از حجم واردات کشور کاسته شد. در برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸) نیز صادرات غیرنفتی تحقق ۵۹ درصدی از قانون مصوب داشته است. این رقم در برنامه توسعه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳) حدود ۸۸ درصد بود.

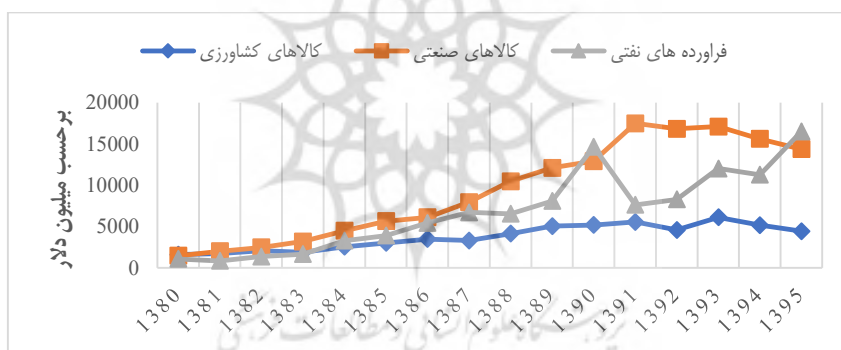


نمودار ۱. وضعیت بازرگانی ایران (۱۳۶۸-۱۳۹۵)

منبع: ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

در برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) با هدف‌گذاری صادرات غیرنفتی در حدود ۵۲ هزار و ۹۰۰ میلیون دلار، دولت موظف شده بود که صادرات غیرنفتی را سالیانه ۱۰,۷ درصد افزایش دهد (برنامه چهارم توسعه). آمارها نشان می‌دهد که مجموع صادرات غیرنفتی کشور نسبت به برنامه قبل بهبود یافته است، اما باید گفت که بخشی از این صادرات مربوط به صادرات فرآورده‌های حاصل از نفت

(فرآورده‌های حاصل از نفت و گاز، گازهای نفتی و سایر هیدروکربن‌های نفتی و همچنین نفتالین) است. سهم صادرات صنعتی در سال ۲۰۱۰ برای ایران ۳۳ درصد از کل صادرات را در برمی‌گیرد. این در حالی است که سهم صادرات صنعتی در هند ۸۵ درصد، ترکیه ۸۷ درصد، مالزی ۸۳ درصد بوده است (<http://tccim.ir/economic/index.aspx>). بر اساس نمودار ۲، صادرات فرآورده‌های نفتی نسبت به سال‌های قبل بیشتر شده است؛ چنان‌که در این برنامه صادرات فرآورده‌های نفتی به مرز ۲۵ هزار و ۸۵۷ میلیون دلار رسید و اگر این مقدار از حجم صادرات کم شود، صادرات کشور به حجم ۵۲ هزار و ۹۲۱ میلیون دلار رسیده است که با توجه به هدف‌گذاری برنامه توسعه چهارم، حدود ۱۰۰ درصد تحقق‌یافته است. البته باید به این نکته هم اشاره کرد که سهم صادرات محصولات کشاورزی نیز در این برنامه نسبت به برنامه‌های قبلی روند افزایشی داشته است.



نمودار ۲. ترکیب صادرات غیرنفتی ایران (۱۳۸۰-۱۳۹۵)

منبع: بانک مرکزی و سازمان توسعه تجارت ایران

اگرچه دولت‌های توسعه‌گرا سعی داشتند با کنترل واردات و با اولویت قرار دادن اهداف صنعتی در دستور کار سیاست‌گذاری‌های خودشان، سهم صادرات کشور را در بازرگانی جهانی افزایش دهند، دولت‌های ج.ا.ایران به این موضوع توجهی نداشتند. در برنامه توسعه چهارم که مصادف با «سند چشم‌انداز ۱۴۰۴» بود از دولت خواسته شد تا توسعه و پیشرفت کشور را به‌عنوان یکی از اهداف اصلی

سیاست‌گذاری‌های خود مورد توجه قرار دهد و بسترهای دستیابی ایران به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه را فراهم کند (افضلی و کیانی، ۱۳۹۱: ۱۲۷)، اما به دلیل نداشتن نخبگان مصمم به توسعه، این مهم رخ نداده است.

در برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰-۱۳۹۴) نیز، حجم کل صادرات کشور به ۱۷۰ هزار و ۲۴۳ میلیون دلار رسید که از این بین سهم فرآورده‌های حاصل از نفت حدود ۵۳ هزار و ۸۸۷ میلیون دلار است. هرچند که در برنامه توسعه پنجم، صادرات غیرنفتی حدود ۲۰۸ میلیارد دلار پیش بینی شده بود (<http://www.tpo.ir>)، عملکرد دولت در این سال‌ها چندان موفق نبود و حدود ۵۵ درصد صادرات غیرنفتی در بخش کالا محقق شد. البته باید به نقش تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات بانکی هم اشاره کرد که مانع از تسهیل مراودات تجاری ایران با شرکایش شد. تحریم‌های بانکی بیشترین تأثیر منفی را بر تجارت داشته است. به‌ویژه از زمانی که سیاست‌های تحریمی آمریکا، با همراهی فزاینده اتحادیه اروپا و سایر مجامع و مؤسسات بین‌المللی نظیر «سوئیفت» همراه بوده است (موسوی شفاغی و نقدی، ۱۳۹۴: ۳۳).

همان‌طور که آمارها نشان می‌دهد هیچ‌گاه تراز تجاری کشور مثبت نبوده است و همواره کشور شاهد کسری تجاری است. سال‌هایی که میزان واردات کم بود نه به خاطر رویکرد توسعه‌ای دولت؛ بلکه این کاهش، ناشی از نبود ارز لازم برای خرید و واردات و سیاست‌های تحریمی آمریکا و اروپا بوده است. دولت، با سیاست‌های ارزی مناسب _ همان‌طوری که در دولت‌های توسعه‌گرا دنبال شد _ می‌توانست رقابت‌پذیری تولید و وضعیت تراز تجاری کشور را بهبود بخشد، اما این امر اتفاق نیفتاد. به‌طوری‌که در ماه‌های ابتدایی سال ۱۳۹۷، سیاست‌های ارزی دولت به‌جای آنکه تسهیل‌کننده تولید و صادرات باشد و بتواند نقش بسترسازی خودش را برای تولید و ارتقای صادرات به نمایش بگذارد، بیشتر به ضرر صادرات بوده است. چراکه در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۷ بخش‌نامه‌ای از سوی دولت منتشر شد که در این بخش‌نامه، صادرکنندگان مکلف شدند تا ارزهای

حاصل از صادرات خودشان را به ارز دولتی تبدیل کنند. حمید محلاتی مدیرعامل شرکت (زعفران حمید ۱۱۰) در مورد سیاست ارزی دولت می‌گوید: «[این سیاست] به‌هیچ‌وجه توجیه اقتصادی ندارد و در این صورت مجبوریم صادرات را متوقف کنیم» (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱ خردادماه ۱۳۹۷). همچنین سرکوب شدن نرخ ارز و نبود ارز حقیقی در کشور باعث شد که نرخ ارز بازار آزاد، بیش از نرخ اعلام شده از سوی دولت باشد. همین امر موجبات فساد، رانت‌خواری و عدم رقابت‌پذیری تولید داخلی در برابر کالاهای خارجی شد.

۴. تأمین مالی از منابع بین‌المللی

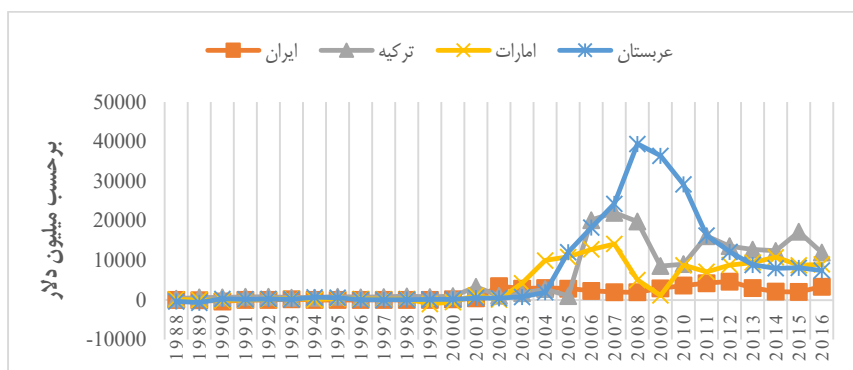
پس از پیروزی انقلاب اسلامی، میزان سرمایه‌گذاری خارجی در کشور به‌شدت کاهش یافت. در این سال‌ها نه تنها سرمایه خارجی در ایران جذب نشد؛ بلکه سرمایه‌های قبلی نیز از کشور خارج شدند. اشغال سفارت آمریکا از سوی دانشجویان پیرو خط امام، نقطه عطفی برای آمریکا در روابطش با ایران بوده است که به‌واسطه این امر تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران شروع شد. با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و مورد هدف قرار گرفتن تأسیسات اقتصادی کشور، فشارهای اقتصادی دوچندان شد. جنگ، تحریم‌های اقتصادی، بی‌ثباتی نرخ ارز، تورم بالا و ریسک سیاسی از جمله عواملی بودند که مانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران شدند (رحیمی‌فر، ۱۳۸۱: ۹).

بازسازی ویرانه‌های به‌جامانده از جنگ تحمیلی، راه‌اندازی چرخ‌های اقتصاد ملی، جبران عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی، نیازمند سرمایه و منابع مالی بسیاری بوده است. بنا بر منابع رسمی، خسارات وارده ناشی از جنگ به کشور حدود یک هزار میلیارد دلار برآورد شده بود (بررسی‌های بازرگانی، ۱۳۷۸: ۲۱). بر این اساس دولت هاشمی؛ اقتصاد آزاد، کاهش مداخله دولت در اقتصاد و افزایش تعاملات بین‌المللی را در دستور کار خودش قرار داد (دهقان و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۴۸). دولت سازندگی در تعاملات خارجی خود، رویکرد تنش‌زدایی، عمل‌گرایی، روابط با کشورهای همسایه، اروپا، ادغام ایران در اقتصاد جهانی و تلاش برای خروج ایران از انزوا را درپیش گرفته است

تا از این طریق بتواند منابع مورد نیاز را جذب کند (van der Hoeven, 2016: 16). ولی جذب سرمایه خارجی در ایران چندان مطلوب نبوده است، همان طوری که نمودار ۳ نشان داده می‌شود، در سال ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ به ترتیب حدود ۱۹- و ۳۶۱- میلیون دلار سرمایه از کشور خارج شده است. کاهش در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و خروج آن از ایران، بیشتر ناشی از ریسک سیاسی و اقتصادی در کشور بوده است. طبق نمودار ۳، از سال ۱۹۹۱ تا پایان دوره ۸ ساله دولت سازندگی (۱۹۹۶)، حدود ۲۸۲ میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی در ایران جذب شده است ولی با احتساب ۳۸۰- میلیون دلار دو سال اول ریاست جمهوری هاشمی، نه تنها در این برهه زمانی سرمایه‌گذاری خارجی جذب نشده است؛ بلکه ۹۸- میلیون دلار سرمایه از ایران خارج شده است.

از آنجایی که دولت نتوانسته بود سرمایه خارجی مورد نیاز را جذب کند و از سوی دیگر نیز درآمدهای نفتی کافی برای توسعه زیرساخت‌ها را در اختیار نداشت، در نتیجه به دریافت اعتبارات خارجی در قالب وام روی آورد. آمار بانک جهانی نشان می‌دهد که مجموع بدهی‌های دولت سازندگی در کل دوره ۸ ساله، حدود ۱۲۶ هزار و ۵۸۰ میلیون دلار بوده است. حال اگر این منابع در زمینه طرح‌های صادرات‌گرا و توسعه اقتصادی کشور استفاده می‌شد یک امتیاز مثبت بود. هرچند که این منابع در دولت‌های توسعه‌گرا به بخش‌های اقتصادی با بازدهی بالا هدایت شد، این سرمایه‌گذاری‌ها در ج.ا.ایران به بخش‌هایی با بازدهی پایین اختصاص داده شد (بررسی‌های بازرگانی، ۱۳۷۸: ۲۲-۲۳). با وجود آنکه ج.ا.ایران در زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی موفق نبوده است، همسایگان در این حوزه پیش‌تاز بودند. برای نمونه در همین برهه زمانی (مطابق با نمودار ۳) ترکیه حدود ۵ هزار و ۸۵۲ میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی جذب کرده است. در دوره هشت ساله دولت اصلاحات به دلیل سیاست تنش‌زدایی که در پیش گرفته شد، جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز در ایران افزایش یافت. هرچند که در این برهه زمانی نباید افزایش چهار برابری حجم سرمایه‌گذاری خارجی در منطقه (از ۲۶ هزار و ۳۵۵ میلیون دلار در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۶ به ۱۰۶ هزار و ۴۸۱ میلیون دلار در

سال‌های ۱۹۹۷-۲۰۰۴ را نادیده گرفت.



نمودار ۳. جریان سرمایه‌گذاری خارجی (۱۹۸۸-۲۰۱۶)

Source: UNCTAD

خاتمی نیز همانند هاشمی سعی کرده است با ارائه سیاست‌های تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها به منظور اعتمادسازی و همزیستی مسالمت‌آمیز گام بردارد (3: Yegin, 2014). سفرهایی که خاتمی به غرب، به ویژه اروپا داشته است در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و کاهش ریسک سیاسی و اقتصادی ایران مؤثر بود (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۳۹). مطابق با نمودار ۳، مجموع جذب سرمایه‌گذاری خارجی در دوره اصلاحات حدود ۱۰ هزار و ۱۴۹ میلیون دلار بوده است که نسبت به عربستان، حدود ۶ میلیارد دلار بیشتر بود، ولی به دلیل تحریم‌های آمریکا، جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور رو به کاهش نهاد. چراکه «بوش»، قانون منع سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران و لیبی (ILSA) را تا سال ۲۰۰۶ تمدید کرد. در این دوره به دلیل روابط خوبی که ایران با کشورهای اروپایی به‌خاطر رعایت برخی از اصول سیاست خارجی توسعه‌گرا داشت، اتحادیه اروپا در حمایت از ایران، واشنگتن را تهدید کرد که از این کشور در سازمان تجارت جهانی شکایت خواهد کرد (Rakel, 2007: 171).

مطابق با نمودار ۳، سیاست خارجی غیر توسعه‌گرای احمدی‌نژاد و تحریم‌های بین‌المللی موجب شد که سهم جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران

نسبت به سایر کشورها کاهش یابد. از کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی جذب‌شده در منطقه (۷۱۸ هزار و ۶۸۱ میلیون دلار)، سهم ایران حدود ۲۴ هزار و ۷۷۵ میلیون دلار و سهم عربستان، ترکیه و امارات به ترتیب ۱۸۸ هزار و ۳۴۶؛ ۱۱۰ هزار و ۵۵۸ و ۶۸ هزار و ۸۶۷ میلیون دلار بوده است. هرچند که دولت یازدهم از طریق مذاکرات جدی با غرب سعی داشته است تا با حل مسئله هسته‌ای، سیاست خارجی را برای بهبود اقتصاد کشور سازمان‌دهی کند (van der Hoeven, 2016: 18-19)، میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این دولت و در مقایسه با همسایگان ناچیز بود. از مجموع سرمایه‌گذاری جذب‌شده در منطقه بین سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۶ (۲۱۹ هزار و ۲۷ میلیون دلار)، سهم ایران ۱۰ هزار و ۵۵۷ میلیون دلار و سهم ترکیه، امارت و عربستان به ترتیب حدود ۵۴ هزار و ۴۷۵؛ ۳۸ هزار و ۹۵ و ۳۲ هزار و ۴۷۱ میلیون دلار بوده است. به‌نظر می‌رسد ج.ا.ایران ظرفیت‌های مناسبی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه انرژی، معادن و خدمات دارد ولی سرمایه‌کافی برای توسعه زیرساخت‌های آن جذب نشده است. مهم‌ترین دلیل آن را می‌توان در تحریم‌های بین‌المللی دانست. از طرف دیگر باید به قوانین و مقررات داخل کشور هم توجه داشت؛ چراکه به خاطر نبود دولت توسعه‌گرا، بسترهای داخلی مناسبی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی شکل نگرفته است. همچنین طبق گزارش‌ها، بیشترین جذب سرمایه‌گذاری خارجی مربوط به بخش نفت است. تمرکز بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها به بخش نفت، نشان از دولت غیر توسعه‌گرا دارد؛ چراکه سرمایه‌ها را در بخش‌هایی که منجر به صادرات غیرنفتی می‌شود - جایگزینی صادرات - سوق نداده است.

۵. دیپلماسی انرژی

ج.ا.ایران، از ذخایر عظیم نفت و گاز برخوردار است که استفاده از این ظرفیت، نیازمند فعال کردن دیپلماسی انرژی است. ج.ا.ایران با استفاده از دیپلماسی انرژی می‌تواند از یک‌سو، کشورهای مصرف‌کننده انرژی را به خود وابسته کند و به جذب سرمایه و انتقال فناوری لازم پردازد و از سوی دیگر می‌تواند این منابع را به فروش برساند. چنان‌که بی‌توجهی به دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی باعث

شده است که صادرات گاز ایران به پاکستان و هند در سال‌های برنامه چهارم توسعه، با وجود مذاکراتی که صورت گرفته بود به نتیجه نرسد. همین سرنوشت را می‌توان در پروژه گازرسانی ایران به اروپا نیز مشاهده کرد (افضلی و کیانی، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

سیاست‌های ضد غربی ج.ا.ایران و حساسیت‌زایی آن باعث شد که آمریکا از این فرصت در زمینه محروم کردن ایران از ظرفیت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای استفاده کند. فشارهای آمریکا بر هند و پاکستان، نمونه‌ای از این محروم‌سازی‌ها بوده است که بر اساس آن «خط لوله صلح» به بهره‌برداری نرسید و به جای آن «خط لوله تاپی» جایگزین خط لوله صلح شد. در نتیجه ایران نتوانست از این فرصت برای صادرات گاز استفاده کند (افضلی و کیانی، ۱۳۹۱: ۱۳۴). نکته دیگر که در دیپلماسی انرژی باید به آن توجه داشت، بحث «سوآپ انرژی» است که در این حوزه اقدامات مؤثری از سوی ایران انجام نشده است. هرچند که طرح سوآپ نفتی با سرمایه‌گذاری دولت‌های سازندگی و اصلاحات با احداث خط لوله نکا - تهران^(۳) در سال ۱۳۷۶ عملیاتی شد، این طرح در دولت دهم (۱۳۸۹) توسط وزارت نفت متوقف شد (دهقانی فیروزآبادی و دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۵: ۵۷).

همچنین برخی از همسایگان در شرایطی که ایران در تحریم بود، توانسته‌اند از شرایط بین‌المللی به نفع خودشان استفاده کنند و به بهره‌برداری یک‌جانبه از این میادین بپردازند. کشورهای اروپایی با شناخت این مسئله که ایران برای توسعه زیرساخت‌های انرژی به سرمایه‌گذاری نیاز دارد، تصمیم گرفتند تا سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را نسبت به ایران اعمال نمایند. ممنوعیت انتقال فناوری پالایش و تبدیل گاز طبیعی به مایع از جمله این سیاست‌ها بوده است (سلیمانی، ۱۳۹۴: ۱۱-۱۲). البته سابقه تحریم در حوزه صنعت نفت و گاز به سال ۱۹۹۶ برمی‌گردد که طبق قانون «داماتو» (ILSA) در سال ۱۹۹۶، سرمایه‌گذاری بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنعت نفت و گاز ایران ممنوع شد و این رقم یک سال بعد به ۲۰ میلیون دلار رسید. در سال ۲۰۱۰ نیز قانون جامع تحریم‌ها، مسئولیت‌پذیری و محرومیت ایران (CISADA) تصویب شد که به موجب آن، شرکت‌هایی که بیش از ۲۰ میلیون دلار

در صنعت نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کنند یا سالیانه بیش از ۵ میلیون دلار به ایران بنزین بفروشند، مشمول مجازات می‌شوند (خبرگزاری صداوسیما، ۱۳۹۴). همان‌طوری که مشاهده می‌شود سیاست خارجی کشور نتوانسته است با فعال‌سازی دیپلماسی انرژی در قبال کشورهای مصرف‌کننده و تولیدکننده انرژی، منافع مشترک ایجاد کند و مانع از سوءاستفاده برخی از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شود.

۶. تحلیل مقایسه‌ای اقتصاد سیاسی سیاست خارجی دولت‌های ایران

هرچند که نخبگان مصمم به توسعه اقتصادی و دیوان‌سالاری قدرتمند؛ مداخله هدفمند دولت برای رشد اقتصادی و توجه به بخش خصوصی؛ تعامل سازنده و ارائه تصویر مطلوب از سیاست‌های کشور؛ در پیش گرفتن سیاست صنعتی سازی، ارتقای صادرات، گسترش موافقت‌نامه‌های تجاری و تسهیل مراودات بانکی و همچنین استقلال سیاست خارجی کشور از موضوعات و سیاست‌های منحرف‌کننده قدرت‌ها و نهادهای بین‌المللی، از شاخص‌های اقتصاد سیاسی سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا محسوب می‌شود اما دولت‌های ج.ا.ایران از چنین شاخص‌هایی برای توسعه کشور برخوردار نبودند.

در دوره سازندگی، نخبگان این دولت برنامه منسجمی برای توسعه ارائه ندادند، به‌طوری که این نخبگان از یک‌طرف به پیشبرد صنعت سازی تأکید داشتند و از طرف دیگر با سیاست‌های تعدیل ساختاری و آزادسازی اقتصادی راه تجارت خارجی و واردات را باز گذاشتند (دهقان و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۶۰-۶۳). در دوره اصلاحات نخبگان به توسعه سیاسی به جای توسعه اقتصادی تأکید داشتند. در دوره اصول‌گرایی نیز به سیاست اقتصاد توزیعی توجه شد. هرچند که نخبگان دولت اعتدال بر مسائل اقتصادی تأکید می‌کردند، با معطوف کردن تمرکز خودشان به مسئله هسته‌ای و غرب، از ارائه سناریوهایی برای بهبود اقتصادی غافل ماندند. نبود نخبگان توسعه‌گرا در طی چند دهه اخیر مانع از شکل‌گیری دیوانسالاری قدرتمند و کارآمد و همچنین هماهنگی نهادهای درگیر در دیپلماسی اقتصادی، به‌ویژه وزارت امور خارجه، وزارت صنعت، معدن و تجارت، وزارت اقتصاد و

وزارت نفت شده است.

دولت سازندگی برای پیشبرد سیاست‌های بانک جهانی و دریافت وام، سیاست خصوصی‌سازی را درپیش گرفت، اما این سیاست، به دلیل بی‌ثباتی اقتصادی و محیط کسب‌وکار نامساعدی که در نتیجه سیاست تعدیل اقتصادی شکل گرفته بود، به شکست انجامید. همچنین انتقال این شرکت‌ها به افراد بانفوذ و فاقد صلاحیت باعث شد تا این شرکت‌ها دچار ورشکستگی شوند (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۲۹). در دوره اصلاحات نیز به دلیل تأکید بر توسعه سیاسی به بخش خصوصی توجه چندانی نشد و در کل سیاست دولت سازندگی ادامه یافت. هرچند توجه به بخش خصوصی در دوره اصول‌گرایی بیشتر بوده و شرکت‌های بزرگی در قالب سهام عدالت واگذار شدند، این واگذاری‌ها بیشتر به بخش‌های شبه‌دولتی بوده است. در دوره اعتدال نیز همانند دولت قبلی، با سرکوب نرخ ارز، رقابت‌پذیری شرکت‌های تولیدی در برابر کالاهای خارجی کاهش یافت. در مجموع سیاست مداخله‌جویانه این دولت‌ها و بی‌توجهی به بخش خصوصی، بسترهای توسعه اقتصادی را فراهم نکرد.

در بحث تعامل سازنده و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی باید گفت که دو دولت سازندگی و اصلاحات تا حدودی توانستند سیاست تنش‌زدایی، اعتماد سازی، تعامل با غرب و شرق و همکاری‌های منطقه‌ای را در پیش بگیرند، اما در دولت اصول‌گرایی این شاخص از سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا چندان توجه نشده است و با انتقاد از نظام بین‌الملل و افسانه خواندن هولوکاست، حساسیت‌های بین‌المللی را به خود معطوف ساخت. این دولت برای کاهش فشارها، همکاری با شرق را در دستور کار خود قرار داد. در دولت اعتدال نیز سیاست‌های تنش‌زدایی و اعتمادسازی با غرب برای بهبود تصویر بین‌المللی ایران در پیش گرفته شد که نتیجه آن برجام بود. این دولت در توسعه تعامل با کشورهای همسایه و همکاری‌های درون‌منطقه‌ای توفیق چندانی نداشته است.

سیاست تعدیل اقتصادی در دولت سازندگی که افزایش واردات و تورم را به‌دنبال داشته است، مانع از صنعتی‌سازی و جذب سرمایه لازم برای ارتقای

صادرات در این دوره شد. در دوره اصلاحات به تولید و اشتغال، صنعتی شدن، بخش خصوصی، قطع وابستگی به نفت و انباشت سرمایه و به‌طور کلی به مسائل اقتصادی توجه چندانی نشد (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۴۷). سرکوب نرخ ارز و واردات بی‌رویه و غیرضروری در دو دولت اصولگرا و اعتدال باعث کاهش رقابت‌پذیری تولید کننده داخلی در برابر کالاهای خارجی شد و این دولت‌ها نیز همانند دولت‌های قبلی نتوانستند به صنعتی سازی، ارتقای صادرات و بازاریابی برای کالاهای داخلی پردازند. تمرکز دولت اعتدال به برجام و وعده‌های اروپایی باعث شد این دولت به تسهیل مبادلات تجاری و مالی از طریق پیمان‌های پولی و بانکی با شرکای تجاری راهبردی بی‌اعتنا باشد.

در بحث استقلال سیاست خارجی کشور از موضوعات، دستورالعمل‌ها و سیاست‌های منحرف‌کننده قدرت‌ها و نهادهای بین‌المللی باید گفت که دولت سازندگی دستورالعمل‌های بانک جهانی را برای دریافت وام ویژه اقتصادی در پیش گرفت که نتیجه آن افزایش واردات و تورم و به حاشیه رفتن سیاست صنعتی‌سازی کشور بود. دولت اصلاحات نیز متأثر از اندیشه‌های غربی به توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی تأکید داشت و به همین دلیل مسائل اقتصادی در اولویت این دولت نبود. در دولت اصول‌گرایی نیز موضوعاتی همچون بهبود درآمدهای نفتی، انگیزه دولت را بیشتر به سمت واردات و رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی سوق داد. دولت اعتدال نیز با تقلیل دادن مشکلات کشور به مسئله هسته‌ای و غرب سعی کرده است به تسهیل مراودات تجاری و بانکی پردازد، فارغ از اینکه دولت به سناریوهای جایگزین، ظرفیت‌های داخلی و شرکای راهبردی و منطقه‌ای برای بهبود وضعیت اقتصادی توجه داشته باشد

به نظر می‌رسد فعال نبودن دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ج.ا.ایران و عدم هماهنگی میان نهادهای مختلف برای بهره‌مندی از ظرفیت‌های محیط منطقه‌ای و داخلی به‌طور هم‌زمان، از عوامل ناکامی دولت‌های ج.ا.ایران در توسعه اقتصادی بوده است. اگر دیپلماسی کشور معطوف به حمایت و تقویت از تولید ملی باشد، چنان‌که در دولت‌های توسعه‌گرا وجود داشته است، امکان تقویت تولید

داخلی و رقابت‌پذیری آن دور از انتظار نخواهد بود. بدین ترتیب می‌توان گفت که در طول این چهار دهه، دولت‌ها تلاش مناسبی برای توسعه اقتصادی و مقاومت‌سازی اقتصاد انجام نداده‌اند.

نتیجه‌گیری

با توجه به شاخص‌هایی که در این پژوهش برای بررسی سیاست خارجی ج.ا.ایران در نظر گرفته شده است، مشاهده می‌شود که عملکرد دولت‌های ج.ا.ایران متناسب با شاخص‌های سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا نبوده است. از این رو به نظر می‌رسد که دولت توسعه‌گرا و سیاست خارجی توسعه‌گرا حلقه مفقوده ج.ا.ایران در امر توسعه و مقاومت‌سازی اقتصاد ملی محسوب می‌شود. با به‌کارگیری سیاست خارجی توسعه‌گرا و دیپلماسی اقتصادی فعال در عصر وابستگی متقابل می‌توان بسترهای مناسبی را برای جذب سرمایه خارجی، انتقال فناوری، ورود به بازارهای جهانی و درنهایت تحقق الگوها و برنامه‌های توسعه، فراهم کرد. همان‌طور که مشاهده می‌شود تنها با این نوع از سیاست خارجی می‌توان به‌منظور تحقق توسعه اقتصادی گام برداشت و به مقاومت‌سازی اقتصاد کشور پرداخت. با توجه به این شرایط ج.ا.ایران نیاز اساسی به تغییر در اولویت‌های سیاست خارجی خودش دارد تا بسترهای تحقق اقتصاد مقاومتی را مهیا سازد.

مسائل اقتصادی در عصر جهانی‌شدن، نیازهای داخلی و وابستگی متقابل که ضرورت همکاری بین‌المللی ج.ا.ایران با جهان را دوچندان کرده است؛ مستلزم تغییر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ج.ا.ایران از آرمان‌گرایی و ایدئولوژی محوری به سیاست خارجی عمل‌گرا و اقتصادمحور است. واقعیت‌های اقتصادی ایران گواهی بر این مدعا است که برای توسعه و تحقق پیشرفت کشور، رویکرد برون‌گرایانه و سیاست خارجی توسعه‌گرا، امری ضروری است تا بتوان از منابع و امکانات موجود برای تقویت توسعه ملی استفاده کرد. تحقق این مهم، نیازمند نخبگان توسعه‌گرا است تا از یک‌سو، بسترهای قانونی داخلی را برای توسعه اقتصادی فراهم کند و از سوی دیگر، با کمک دیپلماسی اقتصادی و تعامل سازنده به تسهیل موافقت‌نامه‌های تجارت منطقه‌ای و مراودات مالی و بانکی،

همکاری درون منطقه‌ای، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری پردازد. در سایه چنین سیاست خارجی می‌توان، توسعه اقتصادی را برای کشور متصور بود. حال با توجه به این پیشینه اقتصاد سیاسی سیاست خارجی ج.ا.ایران، پژوهش‌های بعدی می‌توانند به شکل دقیق‌تر و واقع‌بینانه‌تر الزامات سیاست خارجی کشور را در تحقق الگوی اقتصاد مقاومتی ترسیم کنند. در این راستا به نظر می‌رسد که دولت ج.ا.ایران با استفاده از نخبگان توسعه‌گرا، جلوگیری از موازی کاری‌ها، تعامل سازنده با کشورهای منطقه و جهان، دوری جستن از موضوعات غیر توسعه‌ای و همچنین پیوند با نیروهای مولد و توسعه‌ای، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری، گسترش موافقت‌نامه‌های تجاری و تسهیل مرادوات بانکی می‌تواند بسترهای تحقق اقتصاد مقاومتی و به‌طور کلی مقاوم‌سازی اقتصاد ملی را ممکن سازد.



پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه در دهه ۱۹۹۰ بانک جهانی، اعمال سیاست‌های بازار آزاد و خصوصی‌سازی را مبنای اعطای وام قرار داد؛ لذا کشورهایی که می‌خواستند با دریافت این وام‌ها به سمت توسعه اقتصادی بروند، شکست خوردند و نتیجه این سیاست‌ها بی‌ثباتی اقتصادی، افزایش تورم، واردات بی‌رویه بود. (لفت وی، ۱۳۸۵: ۱۷۶-۱۷۸).

۲. این طرح با ظرفیت ۳۷۰ هزار بشکه نفت در روز، نفت را از قزاقستان، ترکمنستان و روسیه در بندر نکا دریافت می‌کرد و به دو پالایشگاه تهران و تبریز انتقال می‌داد. متقابلاً نیز به همان میزان نفت در جزیره خارک به مشتریان این کشورها تحویل داده می‌شد. گفتنی است که در سال‌های اوج؛ طرح سوآپ نفتی، روزانه بیش از ۱۵۰ هزار بشکه نفت کشورهای منطقه را منتقل می‌کرد.

منابع و ماخذ

ابوطالبی، حمید (۱۳۸۷). «نقش مفاهیم مبنایی در سیاست خارجی توسعه‌گرا». مجموعه مقالات کنفرانس سیاست خارجی توسعه‌گرا. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

افضلی، رسول و وحید کیانی (۱۳۹۱). «ارزیابی سیاست خارجی ایران در حوزه دیپلماسی اقتصادی در چهارچوب برنامه توسعه ۱۳۸۹-۱۳۸۴». فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. ش ۲۸۹. صص ۱۲۶-۱۳۹.

_____ (۱۳۹۲). «بررسی و ارزیابی وضعیت روابط خارجی ایران در برنامه چهارم توسعه». فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان. ش ۱. صص ۱۰۵-۱۳۶. بررسی‌های بازرگانی (۱۳۷۸). «استفاده از منابع خارجی در طرح‌های صادرات‌گرا». ش ۱۵۰. صص ۲۱-۲۴.

بهرامی، سجاد (۱۳۹۸). «نخبگان و ائتلاف سیاسی مسلط و ظهور دولت توسعه‌گرای سنگاپور: نتایج و دستاوردها». فصلنامه روابط خارجی. ش ۴۱. صص ۱۶۱-۱۹۰. پوراحمدی، حسین و جمعی از همکاران (۱۳۸۸). دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: وزارت امور خارجه.

- تاجیک، محمدرضا و سید جلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۲). «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران». *فصلنامه راهبرد*. ش ۲۷. صص ۶۱-۸۰.
- خبرگزاری صداوسیما. «نگاهی به روند تحریم‌های صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، ۲۴ اسفندماه ۱۳۹۴». قابل دسترسی در: <http://www.iribnews.ir>
- دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۳). دولت و توسعه اقتصادی: اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت توسعه‌گرا. تهران: انتشارات آگاه.
- دهقان، حوریه و علیرضا سمیعی اصفهانی (۱۳۹۶). «رویکرد دولت سازندگی به جهانی شدن اقتصاد و تأثیر آن بر روابط دولت _ بازار در دهه دوم انقلاب». *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*. ش ۳. پ ۴۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷). «ضرورت‌ها و کارکرد دیپلماسی در سیاست خارجی توسعه‌گرا». *مجموعه مقالات کنفرانس سیاست خارجی توسعه‌گرا*. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و مرتضی دامن‌پاک جامی (۱۳۹۵). «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ ارزیابی ۲۵ سال روابط اقتصادی ایران و جمهوری‌ها پس از استقلال». *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*. ش ۹۶. صص ۲۵-۶۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و فیروزه رادفر (۱۳۸۸). «الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم». *فصلنامه دانش سیاسی*. ش ۱۰. صص ۱۲۳-۱۵۰.
- رحیمی‌فر، مهری (۱۳۸۱). «بررسی عملکرد سرمایه‌گذاری خارجی در ایران طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۱». *مجله اقتصادی*. ش ۱۵ و ۱۶. صص ۳-۱۶.
- رستمی، مجتبی و فرشید نمایان (۱۳۹۸). «مضامین و چالش‌های نقش راهبردی دیپلماسی اقتصادی در توسعه تجارت خارجی ایران». *فصلنامه روابط خارجی*. ش ۴۴. صص ۶۳-۸۰.
- رضایی، علیرضا و قاسم ترابی (۱۳۹۲). «سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چهارچوب دولت توسعه‌گرا». *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*. ش ۱۵. صص ۱۳۱-۱۶۲.
- روزنامه دنیای اقتصادی. «مجبور به توقف صادرات زعفران هستیم». اول خردادماه ۱۳۹۷. قابل دسترسی در: <https://donya-e-eqtasad.com>
- ساعی، احمد و فرشته پیام (۱۳۹۱). «تأثیر درآمدهای نفت بر جهت‌گیری سیاست خارجی دولت نهم». *دانشنامه حقوق و سیاست*. ش ۱۷. صص ۸۷-۱۰۳.
- سایت بانک مرکزی. قابل دسترسی در: <http://www.cbi.ir>
- سایت سازمان توسعه تجارت ایران. قابل دسترسی در: <http://www.tpo.ir>
- سایت معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان تهران. قابل دسترسی در: <http://www.tccim.ir>
- سجادپور، محمدکاظم (۱۳۸۳). *سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و*

- عملی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- سلیمانی، فاطمه (۱۳۹۴). «الزامات تقویت دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در شرایط پساتحریم». معاونت پژوهش‌های سیاسی _ حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- سوری، جواد (۱۳۸۴). «از تنش‌زدایی تا تعامل سازنده و مؤثر؛ بازتاب جهانی شدن بر سیاست خارجی خاتمی». *فصلنامه راهبرد*. ش ۳۶. صص ۱۸۱-۲۰۲.
- سیف زاده، حسین و سعید ملکی (۱۳۸۷). «نظم نوین، بنیان‌های ذهنی و جهت‌گیری‌های توسعه‌ای در سیاست خارجی». *مجموعه مقالات کنفرانس سیاست خارجی توسعه‌گرا*. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷). «تحلیل بر سیاست خارجی آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد». *فصلنامه راهبرد و توسعه*. ش ۱۴. صص ۲۰۹-۲۳۰.
- قانون برنامه پنج ساله اول تا ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. قابل دسترسی در: <http://rc.majlis.ir>
- لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۵). *دولت‌های توسعه‌گرا «پیرامون اهمیت سیاست در توسعه»*. ترجمه: جواد افشار کهن. مشهد: مرن‌دیز، نی نگار.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۶). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اصول و مسائل*. تهران: نشر دادگستر.
- ملکی، عباس (۱۳۸۵). «مفاهیم مطرح و فرایند انجام در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه راهبرد*. ش ۵. صص ۵۵-۸۶.
- موثقی، احمد (۱۳۸۵). «اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی». *فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*. ش ۷۱. صص ۳۱۱-۳۵۴.
- موثقی، احمد (۱۳۹۲). «بررسی دخالت دولت در اقتصاد و برنامه‌ریزی توسعه». *مجله اجتماع و توسعه*. ش ۱. صص ۲۸-۳۱.
- موسوی شفائی، مسعود و فرزانه نقدی (۱۳۹۴). «اقتصاد سیاسی بین‌الملل ایران در دوران پساتحریم». *فصلنامه روابط خارجی*. ش ۲۸. صص ۲۱-۶۲.
- موسوی نیا، سید رضا (۱۳۸۷). «اولویت سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی». *فصلنامه راهبرد*. ش ۴۷. صص ۷۹-۹۶.
- Bolesta, A. (2007). China as a developmental state. *Montenegrin Journal of economics*, 3(5), 105-111.
- Dadzie, R. B. (2012). Developmental state and economic development: Prospects for Sub-Saharan Africa. *Journal of Sustainable Development*, 5(9), 14.
- Fritz, V., & Menocal, A. R. (2007). Developmental states in the new millennium: Concepts and challenges for a new aid agenda. *Development Policy Review*, 25(5), 531-552.

- Islahi, A. A. (2006). The emergence of mercantilism as a reaction against Muslim power: some of the evidences from history.
- Jathol, I., Qazafi, M., & Husain, T. (2017). Iran's Changing Foreign Policy Trends. *Asian Social Science*, 13(6), 95.
- Landsberg, C., & Georghiou, C. (2015). The foreign policy and diplomatic attributes of a developmental state: South Africa as case study. *South African Journal of International Affairs*, 22(4), 479-495.
- Leftwich, Adrian, and Steve Hogg. (2007). "The case for leadership and the primacy of politics in building effective states, institutions and governance for sustainable growth and social development." *Background Paper 1*.
- Maroufkhani, P. The Developmental State: Theoretical Understanding of the State and Economic Development in East Asia.
- Okeke, D. (2016). Introducing Neo-mercantile Planning Theory. In *Integrated Productivity in Urban Africa*. Springer, Cham.
- Rakel, E. P. (2007). Iranian foreign policy since the Iranian Islamic Revolution: 1979-2006. *Perspectives on Global Development and Technology*, 6(1), 159-187.
- Routley, L. (2012). Developmental states: a review of the literature. Site UNCTAD, Accessible in: <http://unctad.org>.
- Spohr, A. P., & Silva, A. L. R. D. (2017). Foreign Policy's Role in Promoting Development: the Brazilian and Turkish Cases. *Contexto Internacional*, 39(1), 157-178.
- Stojčić, N., & Orlić, E. (2016). Foreign Direct Investment and structural transformation of exports. *Ekonomika misao i praksa*, (2), 355-378.
- Van der Hoeven, S. E. (2016). The Iranian Revolution: An Interdisciplinary Approach (Bachelor's thesis).
- Wong, J. (2004). The adaptive developmental state in East Asia. *Journal of East Asian Studies*, 4(3), 345-362.
- Yegin, Abdullah. (2014). Iranian Foreign Policy on the 35th Anniversary of the Islamic Revolution, SETA PERSPECTIVE, and NO: 4FEBRUARY.
- Yu, F. L. T. (2017). Neo-Mercantilist Policy and China's Rise as a Global Power. *Contemporary Chinese Political Economy and Strategic Relations*, 3(3), 1043-XV.